

پل الوار

با نیروی عشق

مجموعه‌ی اشعار

بر گردان از

جواد فرید



مؤسسه انتشارات نگاه

تاسیس - ۱۳۵۲

فهرست

- سخن مترجم / ۱۱
- مقدمه‌ای بر اشعار پل الوار / ۲۳
- گاهشمار زندگی پل الوار / ۳۳

۱- زمین نیلی است همچون پرتقالی

- برای نخستین بار / ۴۵ • ۸۴ / با تو
- معانی / ۵۳ • ۸۶ / عزیزکم
- یگانه / ۵۶ • ۸۷ / آرام و سرد
- باغ گم شده / ۵۹ • ۸۹ / به درون آمدن، بیرون رفتن
- چیدن یاسمن‌ها / ۶۱ • ۹۱ / هوای تیره
- این همه رویا در هوا / ۶۳ • ۹۳ / پاریس این چنین شاد
- برای زیستن در اینجا / ۶۵ • ۹۴ / پاریس در زمان جنگ
- دنیز رویاروی شگفتی‌ها / ۶۷ • ۹۶ / مرگ ما
- شعرها / ۶۹ • ۹۸ / هدف
- سپیده‌دم / ۷۱ • ۹۹ / یازده هایکو
- شناگر در سایه روشنا / ۷۲ • ۱۰۲ / گذشتن
- پراگ در یک شامگاه بهاری / ۷۳ • ۱۰۴ / بازی
- حیوانات و صاحبانشان / ۷۵ • ۱۰۶ / غیبت
- دیدارها / ۸۱ • ۱۰۸ / دریایی

۲- من زخم، شویش و کودکشان

از یک، از دو و از همه / ۱۱۳ • ۱۴۶ / اشعاری برای صلح
در دیدرس / ۱۱۵ • ۱۵۰ / میان دیگران
دو صدا در یک صدا / ۱۱۹ • ۱۵۱ / بازی سازندگی
یکی کودک بودن / ۱۲۲ • ۱۵۳ / به جای او
قانون / ۱۲۴ • ۱۵۴ / شکل
کودکم را خواهم برد / ۱۲۶ • ۱۵۵ / رویا
گذران ایام / ۱۲۷ • ۱۵۶ / پیوند
در گرگ و میش صبح / ۱۲۹ • ۱۵۷ / تن آسایی
به او که تکرار می کند هر آنچه را... / ۱۳۰ • ۱۵۸ / یگانه
می خواهم که او ملکه‌ای باشد / ۱۳۶ • ۱۵۹ / سه شعر ناتمام
جوانی / ۱۳۹ • ۱۶۱ / تنها و پارسا
جنگ افزارهای مرارت / ۱۴۰ • ۱۶۳ / ما در هر کجا
سال ما / ۱۴۲ • ۱۶۵ / شب را ...

۳- مرا نمی توان شناخت بهتر از آنکه تو شناخته‌ای

مرا نمی توان شناخت / ۱۶۹ • ۱۹۱ / بانوی خشت
دلدار / ۱۷۱ • ۱۹۳ / شب‌های مشترک
خم دیدگان تو / ۱۷۲ • ۱۹۵ / شاعرانی چند بیرون آمده‌اند
در پناه عشق / ۱۷۴ • ۱۹۶ / حیوانم من
یقین / ۱۷۵ • ۱۹۸ / آسایش تابستانی
بوسه / ۱۷۶ • ۲۰۱ / رویای ۲۱ سپتامبر ۱۹۴۳
عربانی حقیقت / ۱۷۷ • ۲۰۳ / رویای ۱۲ نوامبر ۱۹۴۳
فصل دلدادگی‌ها / ۱۷۸ • ۲۰۵ / این دیگر رویا نیست
دلدادگان / ۱۸۰ • ۲۰۸ / گیسوان نارنجین تو
باید وارد دل دیگران شد، ... / ۱۸۲ • ۲۱۱ / شب ما بهتر از روزانمان
در آمیختن / ۱۸۴ • ۲۱۳ / بودن
پیدا شو! / ۱۸۶ • ۲۱۵ / برابری
در قلب عشقم / ۱۸۸ • ۲۱۷ / تنها نیستم

۴- من زاده شدم تا تو را بشناسم تا تو را بنامم

آزادی / ۲۲۱ • ۲۵۹ / در میانه‌ی ماه اوت
درنگ لحظه‌ها / ۲۲۶ • ۲۶۱ / بدان که او می‌خواست
یکشنبه بعد از ظهر / ۲۲۸ • ۲۶۳ / نقد شعر
حکومت نظامی / ۲۳۰ • ۲۶۵ / آگهی
از بیرون / ۲۳۱ • ۲۶۶ / گابریل پری
از درون / ۲۳۲ • ۲۶۸ / به معیاری انسانی
شب واپسین / ۲۳۴ • ۲۷۱ / به یاد پل وایان کورتیه
آتش نیالوده / ۲۳۸ • ۲۷۳ / در آینه‌ای سیاه
دلیری / ۲۴۰ • ۲۷۵ / تنی چند بودند
ترازوهای دشمن / ۲۴۳ • ۲۷۷ / به رفیقان چاپگرم
سرود نازی / ۲۴۴ • ۲۷۸ / حسابی برای تسویه کردن
شمار اندکی از روشنفکران فرانسوی... / ۲۴۶ • ۲۸۰ / آتنا
سپیده‌دم دیوها را محو می‌کند / ۲۴۸ • ۲۸۲ / یونان در سر
برادران این سپیده‌دم از آن ما است / ۲۵۰ • ۲۸۴ / اسپانیا
کشتن / ۲۵۲ • ۲۸۶ / پیروزی گرنیکا
حیوانی و شرور / ۲۵۴ • ۲۹۰ / با نیروی عشق
از تنها شعری میان مرگ و زندگی / ۲۵۷ • ۲۹۲ / سیمای صلح

۵- شما را می‌شناسم من، رنگ مردان و زنان

زبان رنگ‌ها / ۳۰۱ • ۳۰۶ / الفبای سرایش
آینه‌ی یک لحظه / ۳۰۳ • ۳۰۸ / آخرین شعر من
اگر دوست می‌داری / ۳۰۴ • ۳۱۰ / آینده‌ی شعر

۷- اندیشه‌ام میان مرگ و زندگی

- دیدگان همیشه پاک‌شان / ۴۲۵ ● ۴۴۹ / عهد
مرگ، عشق، زندگی / ۴۲۷ ● ۴۵۰ / آسان
بارنج دیگرگون / ۴۳۰ ● ۴۵۲ / زندگی ما
برای زیستن در اینجا / ۴۳۲ ● ۴۵۴ / مرگ پایان‌ناپذیر
جنبش ما / ۴۳۷ ● ۴۵۷ / سرود زن جان سپرده
شعر متوالی / ۴۳۹ ● ۴۵۹ / زن در گذشته‌ی زنده‌ی من
آنچه امروز دومینیک نشان می‌دهد / ۴۴۱ ● ۴۶۱ / مردن ۱
بهار / ۴۴۵ ● ۴۶۳ / مردن ۲
و لبخنده‌ای / ۴۴۶ ● ۴۶۵ / گورستان دیوانگان
باقی / ۴۴۷ ● ۴۶۷ / سرود واپسین مهلت
حلقه‌ی صلح / ۴۴۸ ●

- مراجع / ۴۷۳
● تصاویر / ۴۷۷

شاعرانی که من شناختم / ۳۱۴ ● ۳۴۴ / ماکس ارنست

سنگ شدن یک شاعر / ۳۱۸ ● ۳۴۶ / به مارک شاگال

ستایش یک شاعر / ۳۲۰ ● ۳۴۸ / ژرژ براك

برخی واژه‌ها که تا اینجا به گونه‌ای... / ۳۲۳ ● ۳۵۰ / آندره ماسون

کار شاعر / ۳۲۷ ● ۳۵۱ / پل کله

پابلو پیکاسو / ۳۳۴ ● ۳۵۲ / گிரایی

نخستین زن جهان / ۳۳۵ ● ۳۵۴ / همسانی‌ها

به پابلو پیکاسو / ۳۳۷ ● ۳۵۶ / سازندگان

خوان میرو / ۳۴۰ ● ۳۵۸ / دختران گرتروود هوفمن

● ۳۴۲ / جیورجیو دی کریکو

۸- آهنگ دل من، آهنگی جاودانی است

آهنگ دل من، آهنگی جاودانی است / ۳۶۳ ● ۳۹۶ / روی شیب‌های درونی

باز آمدن در یک شهر / ۳۶۵ ● ۳۹۷ / در سایه‌ی درگام

فضایی میان اشیا / ۳۶۶ ● ۳۹۹ / بی تو

پس پشت من، چشم‌هایم / ۳۶۸ ● ۴۰۱ / با نخستین واژه‌ی روشن

پاره‌ی تن / ۳۶۹ ● ۴۰۳ / گاهشمار

به زودی / ۳۷۱ ● ۴۰۵ / بازی

نفسی به دشواری / ۳۷۳ ● ۴۰۷ / به زیر گوشه‌ای زرین

جوانی باز می‌آفریند جوانی را / ۳۷۵ ● ۴۱۰ / بی‌زمان

همه‌گویی / ۳۷۷ ● ۴۰۹ / زنده‌ای برای مردگان ...

اراده‌ی به روشنی دیدن / ۳۸۳ ● ۴۱۴ / نخستین شعر نمایان

ما هستیم / ۳۸۶ ● ۴۱۷ / پنجمین شعر نمایان

چشم‌انداز من / ۳۸۹ ● ۴۱۹ / زیستن

● ۳۹۰ / همه‌رهایی یافته‌اند

مدخل پهناوری بر روی ماجراهای انسانی بود، همچون سیر و سیاحتی در سرزمین‌های عشق، برادری، زندگی غریزی، فعالیت‌های انسانی و شبانروزان مشترکِ درگذر. اما با سوررئالیسم است که الوار سرنوشت شعری خود را رقم می‌زند، همچنان که سوررئالیسم نیز با الوار طبیعی‌ترین شاعر خود را باز می‌یابد. سوررئالیسم که در ابتدا بر آن است سعادت را به خشونت، شادی را به سرسام و آزادی را به شورش بکشاند، به یمن حضور الوار، رنگ دیگری در شعر به خود می‌گیرد. ماجراهای الوار در دل جنبش سوررئالیسم، حتا ماجراهای کاملاً شخصی‌اش، جنبه‌ای عمومی و همگانی می‌یابند و یک من همگانی در سرتاسر شعر الوار حضور پیدا می‌کند که شاعر و منتقدی چون پی‌یر امانوئل بسیار بر آن تأکید می‌ورزد. حتا هنگامی که عشق شاعر کاملاً شخصی است و یا شاعر به روایت تجربه‌ای نهان و خصوصی می‌پردازد، به دلیل وجود و حضور این من همگانی، رابطه‌ی عاطفی صمیمانه‌ای بین شاعر و خواننده‌ی شعر یا شنونده‌ی آن برقرار می‌شود. الوار در میل شدید تداوم بر آن است تضادهایی را که موجب تقابل فرد با همگان یا با دنیای اطراف او می‌شود از میان بردارد و فراتر از آن‌ها برود و تنهایی جهان را در هم شکند و زیبایی‌های آن را بیش از پیش شکوفا کند. انسان تنها برای الوار سلطه‌ی سرسام است و همگان سلطه‌ی نظمی برقرار. ضروری است پلی بین این دو برقرار شود و این پل نمی‌تواند غیر از شعر باشد. شعر الوار در برهه‌ای چنین وظیفه‌ای یعنی پیوستن فرد به همگان را بر عهده می‌گیرد و آن‌گاه شعر او سرشار چشم‌انداز و نگاه می‌شود، آینه‌ای به کمال می‌شود که فرد در آن به تعدد تکثیر می‌شود و این در واقع دیالکتیک زندگی است. توانمندی بارآورانه‌ی چنین شعری می‌تواند ماده را شگفت‌انگیز نماید و شگفتی را به صورت مادی در آورد، رویا را به واقعیت پیوندد همچنان که تاریکی

را به روشنایی سوق دهد و در پرتو آن دیوانه‌ای، فرزانه گردد. این حجت و برهانی که بر شعر الوار حکم می‌راند همان برهان سوزانی است که پیش‌تر آپولینر پیدایش و ظهور آن را اعلام کرده بود.

شعر الوار حرکت به سوی جهان است. شعری است بی‌کرانه و بی‌مرز. اما در این سفر چشمان تیزبین شاعر در جستجوی بلندی‌ها است با داستانی دراز شده به سوی برادری. این سفر هر شاعر دیگری را می‌تواند گرفتار شور و هیجانات تغزل و ملازم آن اطناب و تکرار نماید، اما شاعری چون الوار هرگز از یاد نمی‌برد که شعر پیش از آنکه سرود باشد در واقع زبان است. این مطلب مهمی است که امروزه شعر الوار را روزآمد می‌کند.

می‌توان اندیشید که گذر الوار از دادائیسیم این بهره را برایش در بر داشته است که تمرینات گوناگونی را با زبان بکند و این توانایی را به چنگ بیاورد که به سهولت کلمه‌ها و جمله‌ها را در هم بریزد، خرد کند، بشکند و آخر سر آن‌ها را بفرساید. در پس این گونه چالش‌ها با زبان، آنچه باقی می‌ماند از نظر زبان خالص و ناب و از نظر شعری پایدار و تغییرناپذیر است. بر بستری از این دست است که زبان شعری الوار آفریده می‌شود، زبانی برای بازگویی حدیث‌ها و ماجراهای مشترک بین انسان‌ها، اشیا

همی و مادی، رنگ‌ها، شکل‌ها، رایحه‌ها، تصاویر آب، آسمان و زمین، و عشق با شور و شوق‌هایش و این بازگویی به گونه‌ای خستگی‌ناپذیر تکرار می‌شود بدون آنکه دچار اطناب گردد و در هر لحظه باز آفریده و دگرگون می‌شود.

در شعر الوار حضور قاطعانه‌ی شعور و وجدان خلاق انسانی معصوم به چشم می‌آید. شعر او تصویرگر واقعیت‌ها و اجسام مادی پیرامون انسان‌ها است. الوار کیمیاگری است که عناصر چهارگانه و اجزای مادی را با جوهر شعر بهم می‌آمیزد. باد و باران و آب و آفتاب، جاندار و طبیعی در شعرش جا خوش می‌کنند.

در گذر از سوررئالیسم به نهضت مقاومت نیز الوار ویژگی‌های اساسی شعر خود از جمله توصیف غنایی طبیعت، کیمیاگری عناصر و من شخصی خود را از دست نمی‌نهد. تداوم